

## عبدالرفیع حقیقت ( رفیع )

### نهضت‌های ملی ایران

(۹۱)

#### دیلمیان در اوج قدرت

چنانکه دیدیم احمد دیلمی ( معزالدوله ) سرانجام در سال ۳۳۳ هجری موفق شد از جنوب غربی ایران ابتدا به سوی واسط و سپس به طرف بغداد پیش رفته در اواسط آن سال این فرمانروای ایرانی به آنجا وارد شود ، بدین ترتیب برای اولین بار یکی از سلسله‌های اسلامی که در ایران به وجود آمده بود موفق شد بین‌النهرین را تحت تسلط خود درآورد. چیزی که بود چون دیلمیان خاندانی شیعی مذهب بودند، تسلط‌شان برای خلیفه‌چندان مطبوع نمی‌نمود، ولی فقط با عزل خلیفه مستکفی و انتصاب مطیع که دشمن مستکفی بوده جای او (۲۲ جمادی‌الآخری سال ۳۳۴ هجری) توافق عباسیان نیز حاصل گشت. (۱) به این حساب این سه برادر دیلمی در ظرف مدت ۱۲ سال توانستند حکومت خود را باین طریق مستقر سازند، هرچند فراز و نشیب انقلاباتی که بر سر کسب قدرت برپا بود تثبیت سیادت ایشان همانطور که در صفحه‌های گذشته این تألیف بیان شد در شمال ایران میسر نمیشد ، و با وجود دولت سامانیان در مشرق ایران نمیتوانستند قدرت مطلق در سراسر ایران بدست بیاورند ، ولی با این وصف جنوب غربی ایران ( فارس

۱ - ابن مسکویه ( تجارب‌الامم جلد دوم صفحه‌های ۸۴ تا ۸۶ ابن‌اثیر جلد ۸

وخوزستان) همچنان محکم در دست ایشان باقی بود. به علاوه وظیفهٔ مراقبت از خلافت برای آنها امکانات جدید که تا آن زمان ناشناخته بود فراهم ساخت، یعنی امکانات نفوذ لاقبل غیرمستقیمی در مناطقی که (ولو مثل سامانیان بطور غیر دلخواه) با خلفا ارتباط داشتند و در تحت سلطه آنان بودند چه اینکه تازه خود خلفا در تحت قدرت آل بویه (دیلمیان) قرار داشتند.

وضع دیلمیان در بین‌النهرین و کشمکشهای سیاسی آنها با حمدانیان در سوریه و شمال بین‌النهرین (۱) و همچنین مبارزه‌های داخلی در آنجا و در سرحداتی عربی موضوع بحث ما نیست، ولی از نظر تحول و تکامل ایران این نکته فوق‌العاده اهمیت دارد.

همانطوریکه در گذشته بغداد بر ایران حکومت میکرد، در این موقع ناحدی ایران مناطق عرب‌نشین اطراف فرات و دجله را تحت نفوذ خود در آورده بود. در هر دو دوره همزیستی دو کشور در تحت حکومت یک دولت واحد منجر به پیدایش آثاری از لحاظ فرهنگی و اداری و اقتصادی گشت، از نظر نظامی شورش فوق‌العاده خطرناک ابوعلی برضید نوح اول پیشروی دیلمیان را در بین‌النهرین حمایت کرد.

روابط نوح و ابوعلی بواسطهٔ بدبینی متقابل به وخامت گرایید و در این موقع ابوعلی با عموی نوح اول یعنی ابراهیم بن احمد که در موصل می‌زیست متحد گردید و به اتفاق یکدیگر موفق شدند حمله شدیدی از سال ۳۳۳ هجری تا ۳۳۴ هجری از راه همدان و ری و نیشابور و مرو و تا بخارا پیشروی کنند، ولی بین این دو متحد نفاق افتاد و این نفاق از طرفی سبب آشتی شاهزاده

سامانی با برادرزاده خویش نوح گردید ، و از طرف دیگر ابوعلی را مجبور ساخت که بخارا را تسلیم کند (رمضان سال ۳۳۴ هجری) و برادرش فضل نیز ناگزیر شد خود را تسلیم قشون سامانیان سازد و بخدمت آنان درآید. (۱) نوح سامانی در این موقع دوباره آرامش خاطریافت و توانست به تنظیم اوضاع خراسان بیندیشد و پس از پیکارهای محلی ممتدی بین بلخ و ترمذ و چغانیان ابوعلی را در جمادی الاخری سال ۳۳۷ هجری وادار به تسلیم سازد. ابوعلی یکی از پسران خود را به عنوان گروگان بخدمت نوح فرستاد و بدین ترتیب مورد عفو واقع گشت و دوباره در بهار سال ۳۴۱ هجری دوسال فرمانروائی نیشابور را یافت (۲) ولی با این وصف دیگر قدرتش درهم شکسته شده بود و در نتیجه این جنگها امکان اینکه سامانیان در این سالهای حساس به مبارزه آل بویه (دیلمیان) قیام کنند از دست رفته بود و عمادالدوله توانست در آن موقع ری را از ایشان پس بگیرد (۳) اما در مقابل نیز دیلمیان با وجود لشکر کشیهای مکرر از سال ۳۴۱ هجری تا ۳۵۱ هجری نتوانستند و شمشگیر بن زیار را که متحد سامانیان بود از زمین مازندران و گرگان برانند یعنی اگر چه این حکمران هر سال مجبور به فرار میشد ولی هر دفعه نیز میتوانست به سرزمینهای مجاور خراسان یا گیلان بگریزد و پس از خروج قشون آل بویه دوباره به مقر خود مراجعت کند ، تازه در سال ۳۵۵ هجری پس از اینکه طاهر دوم صفاری سیستانی به گرگان وارد شد (۴) در ضمن اینکه

۱ - قجارب الامم ابن مسکویه جلد دوم صفحه های ۱۰۰ تا ۱۰۳ .

۲ - زین الاخبار گردیزی صفحه ۳۶ به بعد .

۳ - تجارب الامم ابن مسکویه جلد دوم صفحه ۱۱۵ و ۱۱۷

۴ - تاریخ سیستان صفحه های ۳۲۹ تا ۳۳۲

سامانیان برای لشکر کشی بر ضد آل بویه ( دیلمیان ) تدارك میدیدند و شمشیر طی قیام داخلی از سیادت افتاد و بوسیله ابو عبدالله احمد بن داعی اخراج گردید و بزودی پس از آن در اثر سقوط از اسب ( یاد رائر زخمی که هنگام شکار از طرف خوک نری به وی رسیده بود ) در محرم سال ۳۵۷ هجری در گذشت (۱) و احمد بن داعی موقتاً توانست در برابر سایر مدعیان علوی خود را با موفقیت مستقر سازد، بموجب تمام این حوادث و سرکوبی قیام محمد بن عبد الرزاق در طوس (سال ۳۳۶ هجری) که حمله آل بویه (دیلمیان) را غیر ممکن ساخت ثابت شد که دولت سامانیان به سرزمین ماوراء النهر و خراسان و تیولداری گریان و مازندران محدود مانده است، زیرا پیشرویهای خراسانیان بسوی همدان و اصفهان در سال ۳۵۵ هجری به طرف اصفهان وری در سال ۳۴۴ و همچنین به سمت ری در سال ۳۵۵ هجری بی نتیجه ماند. محمد نامبرده که بعد از قبول اطاعت در طوس مانده بود پس از اسارت مرزبان فرمانروای آذربایجان که از خاندان سالاریان بود بهبوده می کوشید تا از آنجا به کمک قشون آل بویه در سال ۳۳۷ و ۳۳۸ هجری ناگزیر شد از برابر مرزبان مذکور (مرزبان اول) که از زندان گریخته بود بگریزد، از طرف ارمنستان و از جانب معز الدوله از عراق به وی کمک موثری نشد، بطوریکه در ضمن کوشش مجدد برای کسب قدرت از دست رفته به اسارت افتاد و فاتحان او را کور کردند و سپس به قتل رساندند (۲) مرزبان نیز در رمضان

۱ - ابن مسکویه (تجارب الامم) جلد دوم صفحه ۲۲۲ به بعد - ابن اسفندیار (تاریخ طبرستان) صفحه ۱۲۵ - گردیزی (زین الاخبار) صفحه ۴۵ (بنابه نقل وی در اثر حمله خوک نر در گذشته است .

۲ - ابن اثیر جلد هشتم صفحه های ۱۶۵ تا ۱۶۷. کسروی (شهریاران گمنام) جلد اول

سال ۳۴۶ با عنوان فرمانروای آذربایجان درگذشت و جانشینی وی به برادرش و هسودان اول و پسرش (پسر مرزبان) جستان اول رسید، همینکه جستان در سال ۳۴۹ هجری با فرمانروای ارمنستان اختلاف پیدا کرد و یکی از علویان نیز در صدد دخالت در این کشمکش برآمد و هسودان توانست خود را به عنوان فرمانروای این منطقه تثبیت کند و در سال ۳۵۵ هجری در مقابل برادرزاده دیگرش مدعی حکومت شود.

موقعیت آل بویه (دیلمیان) از هیچیک از این آشفتگی‌های شمال شرقی ایران لطمه‌ای ندید و همچنانکه موفقیت‌های خویش را تا این زمان مدیون اتحاد و اتفاق خویش بودند در آینده نیز به همین علت موقعیت آنان به استحکام خود باقی ماند.

### آغاز فرمانروائی عضدالدوله دیلمی

عمادالدوله در سال ۳۳۷ هجری به مرضی مزمن مبتلا شد چون فرزند ذکوری نداشت نزد برادرش رکنالدوله فرستاد که پسر بزرگش فنا خسرو (پناه خسرو) را به فارس بفرستد تا از طرف او بحکومت برگزیده شود هنگامی که پناه خسرو که بعد به عضدالدوله ملقب گردید به حوالی شیراز رسید عمادالدوله جمیع بزرگان فارس را به استقبال او فرستاد و خود نیز با ملازمان به استقبال وی تابیرون شهر رفت و عضدالدوله را با عزت و احترام به شیراز وارد کرد. و در سرای امارت فرود آورد و بر تخت فرمانروائی دولت آل بویه نشاند و تمام اشراف و اعیان کشور را فرمود تا او را به سلطنت سلام کردند. بطوریکه ابن العبری نوشته است عمادالدوله خود در برابر تخت عضدالدوله ایستاد و آغاز فرمانروائی عضدالدوله برادرزاده لایق خود را اعلام داشت دیلمیان در آن روز جشنی بزرگ ترتیب دادند و بدین مناسبت شادیاها کردند. عمادالدوله در روز ۱۶ جمادی الاولی

سال ۳۸۸ هجری این دنیا را بدرود گفت مدت حکومتش شانزده سال و نیم بطول انجامید ، بعد از وی عضد الدوله که بصیرترین و لایق‌ترین و فعال‌ترین تمام فرمانروایان آل بویه بود بی آنکه اختیارات خویشاوندان خویش را بخصوص پدر خود رکن الدوله را تازمان مرگ وی در محرم ۳۶۶ هجری بیش از آنچه که درخور بود محدود سازد به زودی به عنوان صدر خاندان آل بویه شناخته شد و بدین ترتیب استقرار و استحکام قطعی حکومت آل بویه و نظم سازمان داخلی آن را باید مرهون کاردانی این فرمانروا دانست تا بجائی که این سلسله در نتیجه مساعی وی در اوج قدرت و اعتلای خود نایل آمد . این حالت در وضع دولت سامانیان پس از مرگ نوح اول (۲۶ ربیع الاول سال ۳۴۳ هجری) و بعد از وفات پسر و جانشین وی عبد الملك اول با وجود وزارت بلعمی جوان (۳۵۰ تا ۳۶۳ هجری) به زودی موثر افتاد ، اما بدون تردید تنها افزایش قدرت آل بویه و امتناع ایشان از پرداخت باج (۱) سبب این امر نبود بلکه از این گذشته سبب آن در جنب تبلیغات روز افزون باطنیان (۲) و بیماری جهانگیر و توام با سرکشی طبقه دهقانانی بود که هنوز در خراسان و ماوراء النهر سمت رهبری داشتند و فرمانروایان سامانی نژاد و کم قدرت (دروم له نخست منصور اول از سال ۳۵۰ تا ۳۶۶ هجری) در برابر کوشش و تلاشی که آنان برای بدست آوردن استقلال و بیرون آمدن از زیر بار دولت میکردند قدرتی نشان نمی دادند . یکی از علل دیگر ضعف سامانیان را نیز باید قیام خطرناک یکی از فرمانروایان محلی سیستان در سال ۳۵۴ هجری به حساب آورد در این ناحیه نیز چون بسته بندیهای داخلی به وجود آمده بود مبارزه ها بر سر آن سالیان دراز بطول انجامید بدیهی است

۱ - رجوع شود به جوامع الحکایات عموی صفحه ۱۷۱

۲ - فهرست این ندیم صفحه ۱۸۸

رجال و دهقانان در آن موقع هنوز احتمال این را نمی‌دادند که با تضعیف دولت سامانیان که باشکست در مقابل رقیب بلعمی یعنی در مقابل البتکین سردار ناراحت ترك بطور کامل آشکار گشت گور خود را بدست خود حفر میکنند ، زیرا قدرت سلسله ترك پیوسته رو به فزونی میرفت و بخصوص همینکه قسمت اعظم این قوم به اسلام گروید ، دیگر ترکان به عنوان دشمن دین تلقی نشدند و حتی کسانی را که در راه اسلام برضد آنها جهاد میکردند از مرزهای خراسان جمع آوری نمودند (۱) و بزودی این سر زمین و ماوراء النهر بصورت غنیمتی بتصرف فرمانروایان جدیدی از نژاد ترك درآمد .

### اقدامات سیاسی عضدالدوله

اگر سامانیان دیگر قدرت فیصله سیاست خارجی صحیحی را نداشتند در عوض آل بویه (دیلمیان) پس از استقرار و تثبیت فرمانروائی خویش در شمال غربی ایران و پس از تنظیم و تنسيق اوضاع بین النهرین در سال ۳۵۷ هجری به ترمط قدرت خود توفیق یافتند . عضد الدوله کرمان را تسخیر کرد (۲) بدین ترتیب که ابتدا در آنجا الیسع پسر ابوعلی نیروی خود را پس از مبارزه‌های بسیاری با برادر و نیز با پدر خویش ابوعلی محمد پسر الیاس که در پایان مجبور به استعفا شد (و سرانجام به ری تبعید گردید و در سال ۳۵۶ هجری در آنجا درگذشت) مستقر ساخته بود ، اما چون او بعد به چند تن از گریختگان صفوف عضدالدوله پناه داده بود و برعکس نیز برخی از رجال وی به سوی عضدالدوله

۱ - ابن اثیر جلد هشتم صفحه ۱۸۲

۲ - ابن مسکویه جلد دوم صفحه‌های ۲۴۹ تا ۲۵۳

روی آورده بودند عضد الدوله دیلمی نیز در رمضان سال ۳۵۷ هجری موقعی که یسع به علت پیکاری از کرمان دور بود ، از فارس به این سرزمین حمله کرد و آنجا را پس از دفع حمله سامانیان در سال ۳۶۰ هجری به قلمرو حکومت خود افزود در این میان سیستان نیز به اطاعت فرمانروای کل آل بویه ( دیلمیان ) درآمد .

آبرو و احترام دولت سامانیان در نتیجه این حوادث و در اثر واقعه اخیر دچار ضربه جدید و سختی گشت این امر بخصوص وقتی بطور کامل آشکار شد که استرداد آن منطقه با وجود تمایلات قفص و بلوچها که بطور علنی بر ضد عضد الدوله و سردار وی به نام (کورکوز) (ابن اثیر : کورکیز) قیام کردند ، با عدم موفقیت روبرو شد (۱) و قبایل قفص در دهم صفر سال ۳۶۰ هجری سرکوب گشتند و به اجبار و زور به قبول اسلام ناگزیر شدند ، در نتیجه قسمتی از افراد قبایل بلوچ ناگزیر مقر قدیمی خود را در کوهستان ترک کرده و به جلگه کوچ نمودند و چون هنگام تسخیر مجدد کرمان بدست عضد الدوله در سال ۳۶۳ هجری نیز قیامی که بر هبری یکی از پیشوایان بومی آنجا برپا شده بود به عدم موفقیت منجر گشت (سال ۳۶۴ هجری) برای مدتی آن سرزمین در تصرف آل بویه باقی ماند ، اما در همان هنگام که در نتیجه پیشرفت های بیزانس ها به طرف سوریه و فلسطین ( بخصوص در سال ۹۷۵ میلادی برابر با ۳۶۴ - ۳۶۵ هجری ) و بر اثر کشمکشهای مکرر با ایشان در سرحدات آسیای صغیر و هم با ترکان یاغی با حمدانیان در شمال بین النهرین (۲) و سرانجام در نتیجه

۱ - ابن اثیر جلد هشتم صفحه ۲۰۱

۲ - ابن اثیر جلد هشتم صفحه ۲۳۰ به بعد

استقرار فاطمیان در مصر ( ۳۵۸ هجری ) و سوریه ، قدرت آل بویه در بین النهرین ضعیف شده بود و همچنین در آن هنگام که ایشان بسبب خراجی که از چند سال پیش از آن ، برای خاموش نگاهداشتن سامانیان به آنان می پرداختند و میزان آن بطوریکه این اثر نوشته است سالانه یکصد و پنجاه هزار دینار بود از لحاظ مالی نیز دچار ضعف گردیده بود .

در مغرب ایران پایگاه فرمانروایی جدیدی به وجود آمد که هر چند بطور مستقیم برای آنان متضمن خطری نبود ولی با این وصف از خود مزاحمت های نامطبوعی نشان میداد ، اینان کردهایی بودند که توانستند در آذربایجان موقعیت مستقلی برای خود احراز نمایند ، و حتی یکی از سران ایشان بنام حسنویه پسر حسین توانست در ناحیه دینور تا اهواز ( خوزستان بروجرد . اسدآباد . و نهاوند و چندین قلعه در جبال ) یک قدرت محلی و خانوادگی پی ریزی کند ، و چون این فعالیتها در ابتدا به نام مخالفت با سامانیان آغاز گشته بود آل بویه ( دیلمیان ) به وی کمک کردند ولی در آخر ، کار او نیز با ایشان بجنگ منجر شد (۱) باتمام این احوال وی توانست تا روز مرگ ( سوم ربیع الاول سال ۳۶۹ هجری ) در برابر ایشان و همچنین در برابر دستگاه خویش پایداری نموده و خود را مستقل سازد ، اما پس از وی اختلاف هدفهای سیاسی پسرانش بحرانی به وجود آورد و عضدالدوله که در این بین سرزمین حمدانیان و شیبانیان را در شمال بین النهرین به تصرف در آورده بود توانست بطور موقت کردستان و سرزمین کردان هکاری را در کوههای اطراف موصل تسخیر کند . تازه بدر پسر حسنویه فقید پس از آنکه برادران خود را به جهت توطئه هائی که نموده بودند از میان برداشت توانست وارث ملک پدر خویش گشته در برابر آل بویه و نیز سامانیان خود را مستقر سازد و از ویرانی و انهدام املاک رعایای آن نواحی به کمک دسته ای از کردان سختگیر خویش جلوگیری نماید .